

● از چشم دوست ●

کدام سینما؟!



● لیلی گلستان.....

«جدایی نادر از سیمین»؛ به نظرم ساخته شدن این فیلم در سال گذشته بهترین اتفاق سینمایی بود. البته باید به فیلم یک حبه قند ساخته رضا میر کریمی هم اشاره کنم که چند روز پیش

دیدم و به نظرم یک شاهکار بود اما این فیلم هنوز اکران نشده است. از اینها که بگذریم، ۲۱ شهریور مصادف با روز ملی سینما بود. از من درباره این روز سوال شد و اینکه نگاهم را نسبت به آن بازگو کنم. ولی به راستی وقتی صحبت از روز ملی سینما می‌شود، باید پرسید کدام سینما؟! معتقدم روز ملی سینما یک شوخی است. با وجود محدودیت‌هایی که امروزه سینما و سینماگران با آن مواجه هستند، صحبت از روز ملی سینما چندان جدی تلقی نمی‌شود. با

یادداشت (۱)

تمام اینها من، فرزند سینما هستم. پدرم ابراهیم گلستان از اهالی سینمای ایران بود. همسرم نعمت حقیقی هم کارگردان و فیلمبردار همین سینما بود. فرزندم مانی حقیقی هم کارگردان سینماست. همان‌طور که گفتم من فرزند سینما هستم و از کودکی سینمایی بودم و با این هنر بزرگ شدم. با تمام تلخی‌ها و ناگواری‌های سر راه فیلمسازی طی این سال‌ها همچنان به سینما علاقه‌مند هستم و این هنر را دوست دارم.

دستمزدها مساله اصلی سینمای ایران



● فریبرز لاجینی.....

دو سال است که در ایران کار نمی‌کنم، بنابراین نمی‌توانم درباره سینمای ایران چندان سخنی بگویم اما یکی از این مسائلی که درباره سینما وجود دارد، مشکلات دستمزدهاست.

در این سال‌ها برای فیلم‌های خارجی کشورهایی مانند کانادا، آمریکا و فرانسه موسیقی فیلم ساخته‌ام اما به نظرم سینمای ایران به مرز ورشکستگی نزدیک می‌شود زیرا مثل سابق فروش آنچنانی ندارد. در حقیقت فیلم‌ها با محدودیت بودجه روبه‌رو هستند. با گران شدن دستمزدهای نوازنده‌ها و هزینه‌های جانبی، تهیه‌کنندگان نمی‌توانند هزینه‌های آهنگسازی افراد معروف را پرداخت کنند و من اطلاع دارم که در این حوزه افراد متخصص بسیاری هستند که این سال‌ها کاری برای بازار عرضه نکرده‌اند و به عبارتی بیکار هستند. به فیلم «جدایی نادر از سیمین» به عنوان بهترین

یادداشت (۲)

فیلم سال گذشته باید اشاره کنم. با فرهادی کار کرده‌ام، فرد بسیار دقیق و مرتبی هستند و در کار خود تخصص دارند. در این شرایط که هزینه‌ها بالا است، دستمزدها کاهش پیدا کرده است در حالی که در خارج ایران حدوداً هشت برابر برای موسیقی فیلم دستمزد در نظر گرفته می‌شود. مثلاً حدود ۳۰۰ هزار دلار که معادل ۳۰۰ میلیون می‌شود به ما دستمزد می‌دهند.

همان‌طور که اشاره کردم، تفاوت دستمزدها در سینمای جهان با سینمای ایران خیلی زیاد است چون تازه فعالیتیم را در سینمای جهان آغاز کرده‌ام، هنوز دستمزد زیادی نگرفته‌ام و هنوز کسی مرا نمی‌شناسد اما در مقایسه با دستمزدهای ایران دستمزدهای خوبی می‌گیرم. مثلاً افرادی مانند هانز زیم که در زمینه موسیقی فیلم معروف است حدود ۷۰۰ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار دستمزد می‌گیرند. در حقیقت در کشورهای دیگر نظام عرضه و تقاضا به صورتی است که تهیه‌کننده هم از آن دستمزدها سود می‌برد و در کل امکان پیشرفت هم در سینمای خارج از ایران بیشتر است.

یادداشت (۳)

دیدن فیلم با چاشنی پیام



● حسین زمان.....

آخرین فیلم ایرانی که دیده‌ام درباره‌الی بود. این فیلم را در خانه تماشا کردم. کلاً خیلی کم به سینما می‌روم. حقیقتاً فرصت سینما رفتن را ندارم علت دیگرش هم این است که در تهران زندگی نمی‌کنم و ساکن کیش هستم. در کیش فیلم‌ها به موقع اکران نمی‌شوند و من به ندرت به تهران می‌آیم، همین امر باعث شده فیلم‌ها را به صورت نمایش خانگی ببینم. سینما مانند همه هنرها برایم بسیار بااهمیت است ولی به دلیل وضعیت کاری و شغلی‌ام نمی‌توانم فیلم‌های زیادی ببینم. دختر و پسر که زیاد سینما می‌روند و با سلیقه من آشنا هستند، فیلم‌هایی را به من پیشنهاد می‌کنند؛ مثلاً درباره‌الی پیشنهاد آنان بود و همچنین فیلم سنتوری که البته اکران نشد، اما به پیشنهاد فرزندانم این فیلم را دیدم و چون از فیلم خوشم آمد به دوستانم هم پیشنهاد دادم که فیلم را تماشا کنند. سلیقه‌ام در زمینه سینما همان است که در مورد موسیقی دارم.

وقتی فیلمی را می‌بینم در آخر انتظار دارم که پیامی گرفته باشم. همان‌طور که مثلاً از یک موسیقی که پنج دقیقه اجرا می‌شود یا حتی در یک کنسرت موسیقی انتظار می‌رود. باید کسی که از سالن خارج می‌شود از موسیقی‌ای که شنیده تأثیری گرفته باشد و پیامی را دریافت کرده باشد؛ تأثیری که مربوط به شرایط اجتماعی است. آگاه کردن مردم جامعه نسبت به مسایل روز، هدف هنر است و از سینما هم همین انتظار را دارم. فیلم‌هایی مثل اخراجی‌ها، افراطی‌ها و فیلم‌های گیشه‌ای که برای وقت‌گذرانی هستند، ارزش و اعتبار هنری ندارند و نتیجه‌شان فقط تلف کردن وقت است. نهایتاً ممکن است خنده‌ای را روی لب تماشاچی بیاورند ولی این خنده حاصل دور کردن مخاطب از شرایط اجتماعی‌اش است که به نوعی بی‌خیالی است. در حالی که امروز مردم به بی‌خیالی نیاز ندارند و هنر باید آگاهی‌رسانی کند.

یادداشت (۴)

دموکراسی بستر رشد هنر است



● بهزاد فراهانی.....

روز ملی سینما خوب است از این جهت که من یک سینمایی و متعلق به خانواده سینما هستم. ولی در اصل من خودم را بیشتر یک تئاتری می‌دانم تا سینماگر. در مورد سینمای ملی باید بگویم آنچه که من از سینمای ملی تعریف می‌کنم با سینمای ملی که می‌شناسیم متفاوت است. سینمای ملی باید موضع دفاع از خواسته‌های تاریخی یک ملت را داشته باشد. عدم دسترسی مردم به دموکراسی از موانع جهانی رشد هنر است. تمام روابط

مراجع صنفی در شرایطی مشکل خواهد شد که نتوان روی خردجمعی اتکا کرد. هنرها تا زمانی که در عرصه وجودی و ابرازشان دموکراسی نداشته باشند اوضاعشان مشکل خواهد داشت. زمانی که هنر از سیاست خالی شود، مشکلات حل می‌شود و دموکراسی بستر رشد هنر خواهد بود. همچنین تا زمانی که دموکراسی بر شرایط هنر حکمفرمانی‌باشد، امنیت شغلی نخواهد داشت. برای صحبت از امنیت شغلی، عدالت اجتماعی لازم است. تعریف من از امنیت شغلی این است زمانی که بنده بیکار شدم مسبب آن پاسخگو باشد و نیازهای من را تأمین کند. بیمه، بهداشت، خانه و امید به آینده باید فراهم باشد تا بتوانیم بگوییم امنیت شغلی برقرار است.